



۲۰۱۸/۰۱/۲۷

م. اسحاق نگارگر

عراده ها باز رهسپار جنگند

من هرگز نتوانستم این احساس شاعرانه را از خویشتن دور کنم که بشر روزی بدان درجه از خرد گرایی می رسد که بر هرگونه جنگ نقطه پایان بگذارد و چنانکه تاریخ خود را از لکه ننگین بردگی پاک کرده است.

از جنگ و کشتار نیز پاک کند. "عراده ها باز رهسپار جنگند" شعری از یک شاعر چینی است که از سال ۷۰۳ تا ۷۷۰ میلادی زندگی می کرد یعنی درست یک هزار و دو صد و چهل و سه سال پیش (تاریخ تحریر این نوشته مارچ ۲۰۱۳م است. ناشر) از روزگار ما چشم از زندگی پوشیده است ولی وقتی زنده بود جنگ ها را آزموده و از آن رنج کشیده بود. در سیزده قرن بعد از وی جنگ با انسان چه کرده است؟ خدا می داند.

این شاعر "توفو" نام دارد و من وقتی صداقت احساس او را دیدم فکر کردم آنرا با هموطنان خود که سی و پنج سال است (تاریخ تحریر این نوشته مارچ ۲۰۱۳م است. ناشر) در کوره جنگ می سوزند شریک نمایم. به همین دلیل آنرا به شعر دری برگرداندم و به آنانی اهدا می کنم که در برابر جنگ همان احساس مرا دارند.

م. ا. نگارگر

این شما و این هم شعر

"عراده ها رهسپار جنگند."

به گردون می رسد فریاد سربازان جنگاور،
کمان بر دوش و ترکش بر کمر از بهر جنگ نو،
به سوی سرزمین دور پویانند.
زنان و مادران خسته با چشمان اشک آلود،
سر این رهنوردان را همی گیرند در آغوش،
تمامی مست و مغرورند این مردان آهن پوش.

** * **

در آنجا رهرو روشندلی می پرسد: "ای مردم!

دلیل کینه ورزی چیست؟

وزین گُشتار مطلب چیست؟"

سرش جنبانده سربازی همی گوید:

"برادر، داستان ما بسی تلخ است،

بهار پانزدهم سوی ما خندان همی آمد؛

و ما بر روی آن با یک جهان اُمید،

بغل وا کرده می رفتیم.

به ما گفتند دریای شمال سرزمین خویش،

ز نیروهای جنگاور نگه داریم،

و سیل خون ما هر سو به ره افتاد،

گذشت زندگی چشمان ما را باز کرد آری.

** * **

بسی با روشنی دیدیم،

که سیری ناپذیر است اشتهای این جهانخواران،

درین جا کشت ها خُشکاید و دهقانان،

درون سرزمین دیگران سرگرم پیکارند.

خراج مملکت داری بُود از کیسه های ما،

چو اینک سرنوشت کودکان خویش میدانند؛

همیشه مادران با خویش می گویند:

به جای این همه مردان جنگی کاش،

ولادت های آنان دُختران مه لقا بودند،

چه سود آخر که خون این جوان سالان،

به سان آب باران زیر پای خار بُن ریزد؟

تو خود آخر ببین آقا،

در این جا استخوان گُشته سربازان پیشین را؛

که نور مهر تابان کرده بُراقش،
و آنسو استخوان های تهی ناگشته از مغزش،
صدای سوگواران کُهن در شیون این باد؛
برای مادرانِ بینوای ما همی گوید:
که : "اینان نیز می میرند،"
سیاهی بستر خود می کند هموار،
شَبَح شیون کنان فریاد تلخ سوگواران را،
به دست باد خواهد داد؛
و بر این دشت بی آب و علف، باران
به تلخی باز می گرید، به تلخی باز می گرید. ...

پایان ششم مارچ ۲۰۱۳ میلادی
شانزدهم حوت ۱۳۹۱ هـ ش

